



خط روایی ابهام در شخصیت پیشوای مسلمین سرانجام پیدا میکند و عبدالله در میان اهالی قریه با لحنی تأثیر گذار و حزنا لود اقرار میدارد که تمام حجت مسلمانی او حسینبنعلی است. اما وقتی راحله از او میپرسد که حقیقت را چگونه یافته است؟ از این لحظه به بعد، آن عطیه، بیرق بزرگ سبز و نماد قیام عاشورا که به عنوان پاداش رسیدن عبدالله به میدان حماسه و آوردگاه تجلی انسان کامل به او داده شده بود، از موضوعیت روایی و سبکی در فیلم میافتد و دوربین از این بیرق بدون ذره‌ای تأکید عبور میکند. گویی عطیه‌های که قهرمان از سرزمین اسطوره با خود آورده است تا تعادل و توازن را به جهان بازگرداند، جز یک شیء خنثی و بیاهمیت در صحنه نیست.

قابیندی تصویری نهایی روی پارچه‌های سیاه و بلندی که از دیوارهای اطراف میدان قریه آویزان است، بسته می‌شود. اینکه چرا این پارچه‌های سیاه بلند در میدان قریه آویزان است، با هیچیک از انگیزه‌های ساختی، واقعگرا و هنری قابل توجیه نیست. وجود فرهنگ و آداب و رسوم مردمشناختی استفاده از پارچه سیاه در گروه‌های اجتماعی و ایدئولوژیکی باز نموده شده در قریه نیز چنین چیزی را نشان‌کنند نمی‌کند. در البه‌های معناشناختی، روز واقعه، از جهانی که بنا مینهند، فرار نمی‌کنند و بیننده خود را با تصویری تلخ از جامعه و نظام سیاسی حاکم بر جهان اسلام در دهه شصت هجری مواجه می‌سازد. از نظر جبهه‌گیری ایدئولوژیکی، فیلم با رویکردی متعادل، مهر تأیید بر مواضع فرزندان امیرالمؤمنین علیبنابیطالب می‌زند. مسلمان یک چنین سیستم اجتماعی در هر دوره و زمانی نخواهد توانست خود را بشناسد و بفهمد که کجا قرار دارد و روی به کدام سو دارد. چنین جامعه‌های همراهی با اولیای راستین خدا را از دست خواهد داد. راهحلی را که فیلم روز واقعه در صدارا نه آن برمی‌آید، با تأمل در معانی خلق شده در اثر میتوان حدس زد. فیلم، رفتار پیشوای دینی جهان اسلام در عمل به واجب دینی قیام به عدل، نهی از منکر و بیعت نکردن با حاکم گمراه و ظالم را در سطح تماتیک خود برجسته میکند. طوری که انواع معانی خلق شده در فرم کلی روز واقعه، اعم از معانی ارجاعی، آشکار و ضمنی، با اسطوره قیام عاشورا، حسینبنعلی، ایجاد میکند. فیلم در معنایی آشکار از زبان شخصیت اصلی فیلم این مفهوم کلی را مطرح میکند. عبدالله در سکانس مشایعت داماد از مرد شتران میپرسد: «آنها که از او میگویند چرا خود چون او نیستند؟»

از این رو، به نظر میرسد مفهوم کلی دیگر فیلم این است که علت جنایتها و ظلمهای نظام حاکم بنیامیه که منجر به شهادت حسینبنعلی و یارانش در واقعه عاشورا شد، علاوه بر ماهیت دنیاپرست، ظالم و فریبکار نظام سیاسی حاکم، نتیجه عملکرد نادرست مردم و گروه‌های اجتماعی آن زمان است. چون در جهان داستانی که فیلم آن را به تصویر میکشد، دین به شکل روحانیتی شخصی و عقیم در آمده

است. معادلهای تصویری این معنای آشکار از ابتدای فیلم تا به انتها وجود دارند.

ترکیببندی روایی فیلم، ضمن خلق معانی ضمنی ایدئولوژیکی، مؤید این واقعیت در جهان داستانی فیلم است: خوشنشین آسوده‌خاطر شیوخ مجلس در عمارت زید که دچار شک و گماناند: «شاید مرگ است که قتل گفته‌اند؟» یا «امام معصوم را سرزنش میکنند: آیا این سفر برای ذوالجناح واجب بود؟» یا به او طعنه می‌زنند: «کسی که بیعت نمیکند، خود، مدعیاست» یا اساساً بصیرت لازم را ندارند: «ما از درک این مقصود عاجزیم.»

چیرگی مصلحت بر حقیقت

آنها با وجود اخبار اسفناک از جانب کوفه و بیم کشته شدن حسینبنعلی و به اسارت رفتن خانواده او و یاران اندکش، حیران یا بی‌تفاوتاند. برای برادران راحله فقط منافع خانواده و آبروی قبیله مهم است. تنها هدف و مباحث زید، داشتن فرزندان پسر است. یادپنشینان صحرا در روزمرگی زندگی خود غرق شده‌اند. شترچرانان سکولار صحرا که با حسینبنعلی نماز گزاردهاند، شاهد معجزه او بودند و حال و روز غریب امام و کاروانش را شاهدند، ولی همراهی با امام را ترک عقل و جستجو در تاریکی قلمداد میکنند و گفتوگو درباره عطر گلهای ایران را ترجیح میدهند. راهزنان قافله، به غارت اموال مردم و تقسیم غنایم مشغولاند. لشکر طماع بنیجبریه، گرفتار فخر و شکی عشیرهای و تبعیت کور کورانه از رؤسای قبیلهاوند. گروه بازماندگان از کاروان کربلا که به دلیل وابستگیهای دنیوی، از نیمه راه برمیگردند. در این معنای آشکار از روایت روز واقعه، آنچه بهمثابه معنایی دلالتگر برای جوامع معاصر قابل تأمل است، تأثیر حتمی وابستگیهای دنیوی در عدم توفیق حضور در جبهه حق و روانه شدن از سوی مقتدای حقیقت است. معنای دلالتگر بزرگ و تکاندنده‌های که

از تأمل در فرایندهای فرمی این اثر برمی‌آید این است که هر قدر افراد، اقوام و گروه‌های اجتماعی، رفتار خود را بر اساس خواست و مشیت خداوند تطبیق ندهند، نهنتها وضعیت آنها بهبود نخواهد یافت، بلکه آینده تاریخی روشنی هم برای آنها به وجود نخواهد آمد.

در چنین بستر اجتماعی-سیاسی تاریک و نامتوازی، چه بسا خون شریفترین و پاکترین انسانها مظلومانه بر زمین ریخته شود. روایت فیلم روز واقعه، امید به سعادت نهایی را در داشتن خصلتهایی چون بندگی خدا، نترسیدن، سودپرست نبودن، غرق در تنعمات مادی و بندۀ مصلحت نبودن، صبر و استقامت و سختکوشی، اعتقاد و اعتماد محکم به پیشوای برحق اسلام و داشتن بصیرت دینی میدانند. روایت روز واقعه، در عبدالله و اسود چنین خصلتهایی را ترسیم میکند. در سیستم اجتماعی این فیلم، عبدالله و اسود، هیچیک توانگر نیستند و در جامعه باز نموده شده فیلم، متعلق به طبقه متوسط به پاییناند. در جهان داستانی فیلم نیز فقط این دو نفر توفیق حضور در جبهه حقیقت را مییابند.

جایگاه زن در ایدئولوژی فیلم روز واقعه

ولی، زن در جهان باز نموده شده و قاموس ایدئولوژی فیلم روز واقعه، برخلاف فیلم سینمایی سفیر، جایگاهی بس رفیع مییابد. فیلم این واقعیت تاریخی را مؤکد میسازد که رسالت روشنگری در باب قیام عاشورا، بر دوش یک زن قرار داده شده است. شخصیت اصلی زن در فیلم روز واقعه، راحله، بسان الهه سرزمین اسطوره‌های بیم و امید، عبدالله را مدام یاری میرساند و هم اوست که در قلب سلیم عبدالله، عشق به اسطوره قرار داد حقیقت، حسینبنعلی، را میافکند. در صحنه زانو زدن عبدالله در برابر راحله و بوسیدن لباس بلند او، لحن ستایشآمیز روایت روز واقعه از مقام زن، عینیت بصری یافته است.

***استاد یار فقید دانشگاه



تماشاگر روز واقعه، سر نخهای دستیابی قهرمان به پاداش بزرگ را در آخرین منزل، قبل از رسیدن او به مرز قلمرو حادثه، در مییابد. عبدالله در این مرحله از سفر اسطوره‌های خود، جایی میایستد که چند روز قبل از آن، حسینبنعلی در آن مکان ایستاده بود